

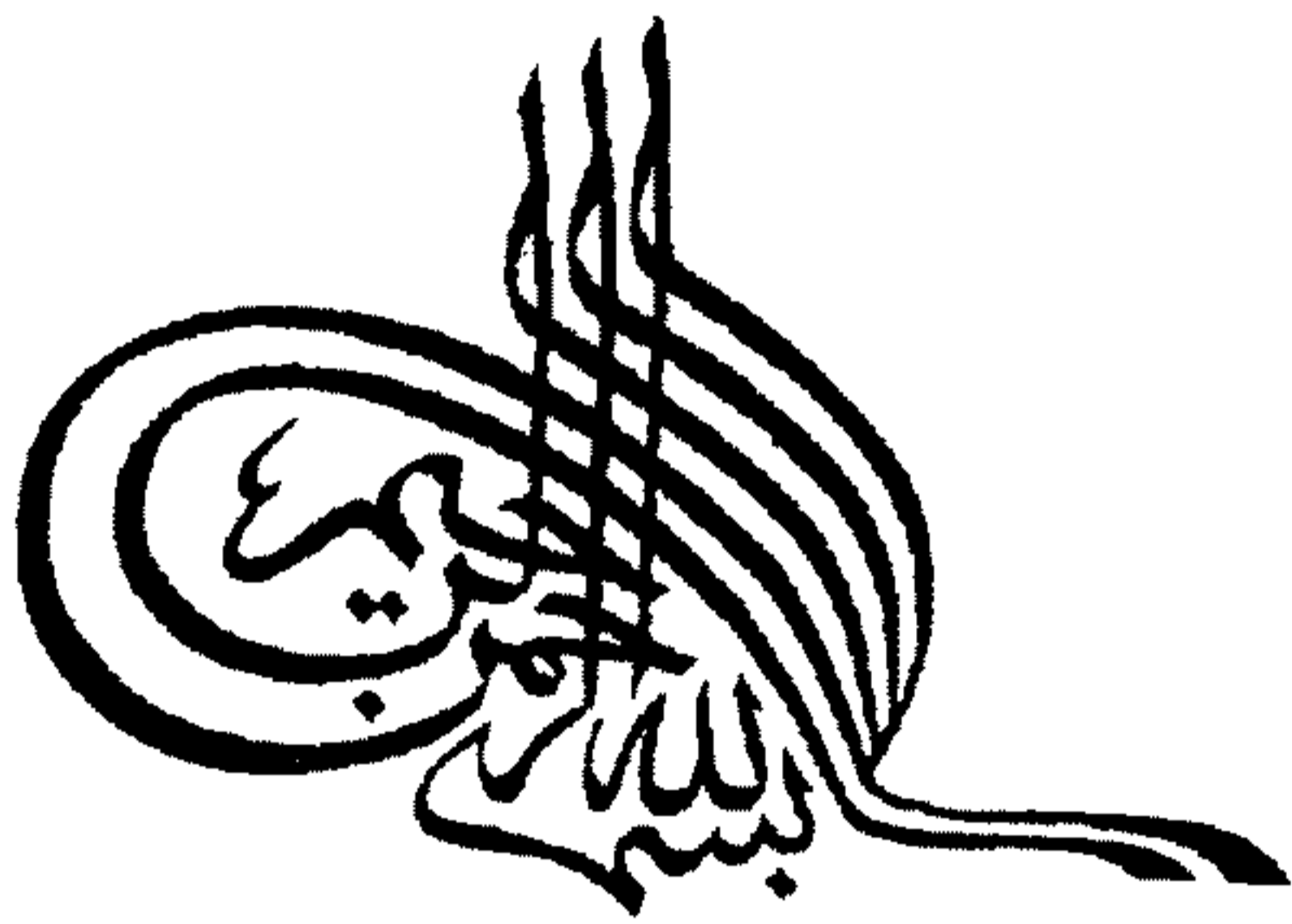
کتابهای
موسیقی

به احترام آفتاب

۴۰ شعر دربارهٔ امام زمان (عج)

برای نوجوانان





به احترام آفتاب

چهل شعر درباره امام زمان «علیه السلام»

برای نوجوانان

گردآورنده: سیدعلی کاشفی خوانساری

کاشفی خوانساری، سید علی ۱۳۵۰ گردآورنده
۶۴ ص

□ به احترام آفتاب

مجموعه شعر ویژه نوجوانان

گردآورنده: سید علی کاشفی خوانساری

طرح جلد: مجید قادری

ناشر: نشر موعود (مؤسسه فرهنگی موعود عصر)

چاپ:

چاپ اول: پاییز ۱۳۷۹

شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه

قیمت: ۳۰۰۰ ریال

شابک:

تهران، ص. پ: ۱۱۱-۱۷۳۵۱۱، تلفن: ۸۸۰۰۱۱۴ - ۳۳۵۷۹۲۰

نمبر: ۳۳۳۲۵۵۲.

.... آیا بُود که گوشهٔ چشمی به ما کنند؟

ما فظ



فهرست

۱۱		مقدمه
۱۵	صدای تو	۱. غلامرضا آبروی
۱۶	برای لحظه‌های ناامیدی	۲. علیرضا آقابالایی
۱۸	بهار	۳. جعفر ابراهیمی (شاهد)
۱۹	بوی نرگس	۴. مسین احمدي
۲۰	زیباترین فصل	۵. رضا اسماعیلی
۲۱	روز ناگزیر	۶. قیصر امین‌پور
۲۲	دلواپسی	۷. پدراهم پای‌آیین
۲۳	پر از ستاره	۸. سید عباس تربین
۲۴	دستِ دوستی	۹. پروین دولت‌آبادی
۲۵	پرندهٔ آرزو	۱۰. محمدعلی دهقانی

۲۶	کاش باز آیی	۱۱. رابعه راد
۲۷	برای امام زمان	۱۲. مصطفی رحمان دوست
۲۸	خورشید فوبی	۱۳. شاهین رهنما
۲۹	در مه	۱۴. سید محمد سادات افوی
۳۰	راههای آسمان	۱۵. علی اصغر سید آبادی
۳۱	مهمان گلها	۱۶. افسانه شعبان نژاد
۳۲	یک امید، یک بهار	۱۷. آتوسا صالحی
۳۵	در نماز سروها	۱۸. نسرین صمصامی
۳۶	او می آید	۱۹. مهدی طهوری
۳۷	میلااد حجت (عج)	۲۰. محمد عزیزی (نسیم)
۳۸	شعر پرواز	۲۱. شکوه قاسمی نیا
۳۹	بوی نرگس	۲۲. ناصر کشاورز
۴۱	غنچه نرگس	۲۳. مهری ماهوتی
۴۲	آفرین بهار	۲۴. تقی متقی
۴۳	ای دادگر بیا	۲۵. جواد ممدئی
۴۵	باغی از مهربانی	۲۶. جواد محقق
۴۶	کسی از راه می رسد	۲۷. محمد کاظم فرینانی
۴۸	ای پرده نشین	۲۸. امیر علی مصدق

۴۹	آینه چشم او	۲۹. مجید ملامحمدی
۵۱	بوی نرگس	۳۰. بیوک ملکی
۵۲	چهارراه انتظار	۳۱. سیدمصطفی موسوی گرمارودی
۵۳	برای نام تو	۳۲. ملیحه مهرپرور
۵۵	دوست دارمش	۳۳. علی اصغر نصرتی
۵۶	شبیه یک معما	۳۴. عرفان نظر آهاری
۵۷	کی می آیی؟	۳۵. امید نیکفواه آزاد
۵۸	سایه صنوبر	۳۶. بابک نیک طلب
۵۹	ای جویبار	۳۷. سلمان هراتی
۶۰	تاجی از گل	۳۸. سید سعید هاشمی
۶۲	ساده مثل همه	۳۹. حمید هنرجو
۶۴	سرود بهار	۴۰. سیمین دفت و میدی

مقدمه

قدیم ترها می گفتند که نمی شود از موضوع غیبت امام زمان، علیه السلام، و انتظار او برای نوجوانها حرف زد؛ چون آنها نمی توانند این موضوع را درک کنند و ذهن شان آشفته می شود. اما شاعران خوب کودک و نوجوان در سالهای پس از انقلاب شعرهای زیادی در این باره گفتند و دیدیم که شد. چه خوب هم شد!

حالا مؤسسه فرهنگی «موعود» که چند سالی است به انتشار کتاب، مجله (موعود و موعود جوان)، پژوهش، تهیه نوار کاست و سی دی و... درباره امام زمان، علیه السلام، می پردازد، در آستانه جشن بزرگ نیمه شعبان مجموعه ای از اشعار چهل شاعر مختلف را که برای نوجوانها شعر می گویند درباره امام زمان، علیه السلام، گردآوری کرده است و به نوجوانان دوستدار آن حضرت تقدیم می کند.

بد نیست اشاره شود گرچه قبلاً کتابی با این موضوع منتشر نشده بود اما تلاشهای مشابهی صورت گرفته بود که جا دارد از آنها تشکر کنیم. مثلاً آقای بابک نیک طلب در کتاب پنجره های آسمان^۱ مجموعه ای از اشعار درباره چهارده معصوم ارائه کرده

۱. نیک طلب، بابک، پنجره های آسمان، تهران: نشر افق، ۱۳۷۷

بود. همین طور آقایان پور وهاب و ملامحمدی که کتاب آیه‌های آفتاب^۱ را با همین موضوع تهیه کرده بودند؛ و یا آقای حسین حداد که در کتاب نان و پروانه^۲ بسیاری (و نه همه) شعرهای مذهبی کودک و نوجوان را گردآورده بود. ضمناً این کتابها تفاوتها و شباهتهایی با هم داشتند.

هدف ما در این مجموعه این بوده که نمونه‌ای از شعرهای شاعران مختلف کودک و نوجوان را درباره امام زمان، علیه‌السلام، ارایه کنیم. پس اگر شاعری چندین شعر مختلف در این باره داشته ما فقط یکی را نقل کرده‌ایم. سعی شده شعرها حتماً نوجوانانه باشد، البته ممکن است بعضی از آنها کمی کودکانه یا جوانانه هم باشند.

اگر شعرهای این مجموعه را ببینید و با سه کتابی که نام بردم مقایسه کنید می‌بینید که بسیاری از شعرها در هیچ کدام از آن کتابها نیامده است. این شعرها یا قدیمی بوده‌اند، اما گردآورندگان محترم آن مجموعه‌ها آنها را نقل نکرده‌اند؛ و یا به تازگی چاپ شده‌اند و یا مستقیماً از شاعران این شعرها را گرفته‌ایم و قبلاً هیچ جا چاپ نشده بوده‌اند.

یک نکته دیگر اینکه شعر معمولاً پیچیده و چند پهلو است. ممکن است شعری با هدف اشاره به امام زمان، علیه‌السلام، سروده شده باشد اما ما متوجه این اشاره نشده

۱. پور وهاب، محمود، و مجید ملامحمدی، آیه‌های آفتاب، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم،

۱۳۷۵.

۲. حداد، حسین، نان و پروانه، تهران: محراب قلم، ۱۳۷۷.

باشیم؛ و یا بر عکس بعضی شعرها با هدف دیگری سروده شده باشند اما خواننده مشتاق و منتظر آن حضرت را به یاد ایشان بیندازند. (البته گاهی هم شاعران در کنار شعر خود به طور واضح می‌نویسند که شعر را به چه کسی تقدیم کرده‌اند.)

نکته آخر هم اینکه شعرها از نظر قوت ادبی و زیبایی شعری یکدست نیستند. همین‌طور شاعران محترم آنها از نظر سابقه و اعتبار. اما ما سعی کردیم از همه شاعرانی که به طور مشخص برای نوجوانان شعر سروده‌اند شعری با این موضوع پیدا کنیم. اگر جای نام شاعران بزرگی در این مجموعه خالی است، یا آنها شعری در این باره نداشته‌اند و یا ما با وجود بررسی کتابها و مجلات فراوان و حتی تماس با شاعران موفق به پیدا کردن آن نشده‌ایم. ضمناً شعرها را هم به ترتیب حروف الفبا بر اساس نام خانوادگی شاعر مرتب کرده‌ایم و ترتیب شعرها به معنای قوی و ضعیف بودن آنها نیست. بیشتر شعرهای این مجموعه از شعرهای بعد از انقلاب هستند هر چند که چند شعر قدیمی تر هم در این مجموعه آمده است.^۱

در پایان از مؤسسه «موعود» که این کتاب را منتشر می‌کند، از شاعرانی که شعرهایشان را به بنده دادند و از افرادی که در جستجوهای کتابخانه‌ای مرا کمک کرده‌اند تشکر می‌کنم و امیدوارم که این تلاش ناچیز را منتظران نوجوان امام عصر، علیه‌السلام، و مولای ایشان بپسندند.

● سید علی کاشفی خوانساری

صدای تو

■ غلامرضا آبروی

در این سکوت لحظه‌ها
که غم گرفته لحظه‌لحظه مرا
بین چقدر تشنه‌ام
به جرعه‌های یک صدای آشنا
مرا بخوان
صدای تو
صدای خوب بودن است
تمام لحظه‌های من
در انتظار لحظه سرودن است
چه می‌شود دل مرا صدا کنی
دل مرا از این سکوت لحظه‌ها جدا کنی
چه می‌شود که چشم خسته مرا
از انتظار یک نگاه
رها کنی، رها کنی



برای لحظه‌های ناامیدی

برای امام زمان (عج)

■ علیرضا آقابالایی

اگر آبی! به تندی می‌گریزد
ز رخسار جهان رنگ غم و درد
به باغ زندگانی می‌شود سبز
ز باران صفایت شاخه‌زرد

اگر آبی! شب تاریک گردد
به بام آسمان دریای آبی
ز شوق دیدنت آرام آرام
شود مانند روزی آفتابی

اگر آبی! به دشت و باغ و صحرا
وزد چون موج سبزی دامن باد
بچرخد در میان کوهساران
به بوی صبح از خورشید مرداد

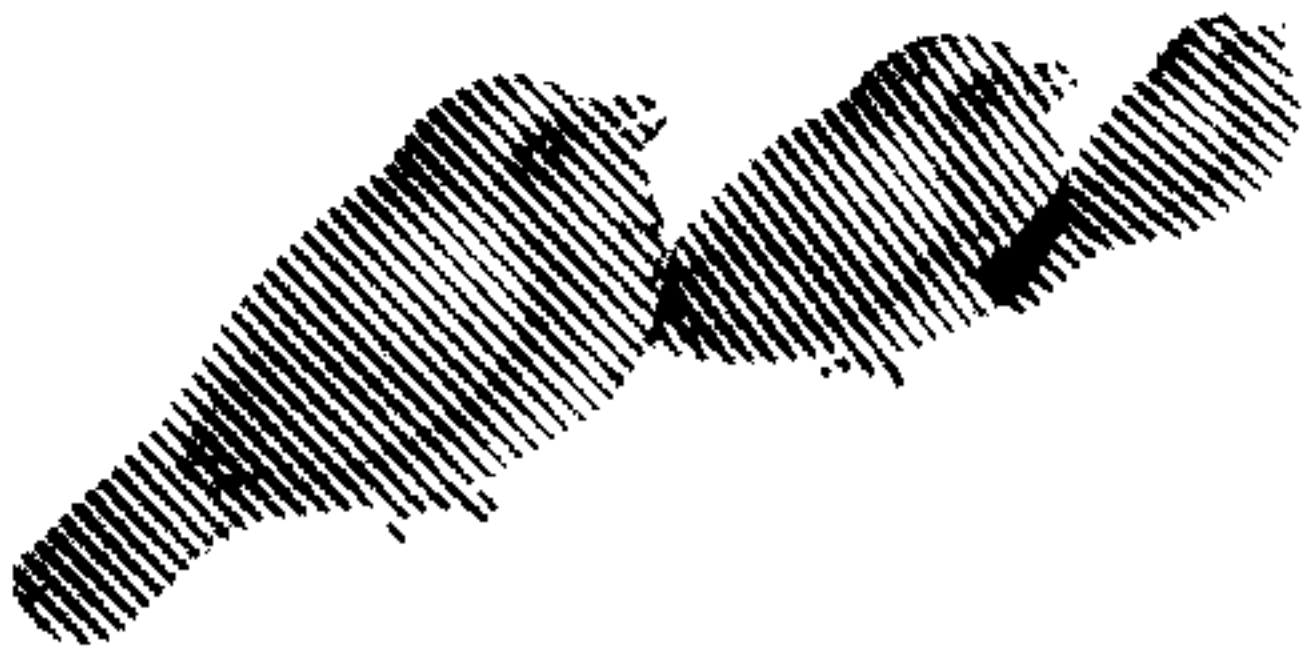
اگر آبی! سراید چشمه‌ساری
به گوش شب سرودی آسمانی
بمیرد جغد شب از نغمه‌آن
فرو افتد به چاهی جاودانی

اگر آبی! برقصد خرمن دشت
چو بادی ساقه را گیرد به آغوش
نسیمی می برد گرم و سبکبار
به هر جا بوی جنگلهای خاموش

اگر آبی! کبوتر می گشاید
دو بال خویش را با بی قراری
هزاران برگ مُرده نرم و زیبا
به رقص آید به موج جویباری

اگر آبی! پیچد عطری از عشق
درون سینه شب زنده داران
ز چشم عاشقان از دیدن تو
ببارد روی خاک تشنه باران

برای یک شب تلخ زمستان
تو شیرینی یک روز سپیدی
برای لحظه‌های ناامیدی
بیا... زیرا که تو تنها امیدی



بهار

■ جعفر ابراهیمی (شاهد)



با دستی از شکوفه

در انتظار هستم

روزی که او بیاید

گویی بهار هستم

□



با دستی از شکوفه

از راه خواهد آمد

در لحظه‌ای پر از گل

ناگاه خواهد آمد

□

خورشید شاید آن روز

از غرب در بیاید

یا شاید عمر خورشید

آن روز، سر بیاید

□

بوی گل و هوارا

آن روز می توان دید

آن روز می توان باز

با جویبار خندید

□

پروانه‌ها در آن روز

خواهند خوانند آواز

لبهای غنچه آن روز

با خنده می شود باز

□

آن روز، آخرین روز

از عمر انتظار است

پایان فصل سردی

آغاز نوبهار است



بوی نرگس

■ حسین احمدی

خواب دیدم یک شب
کسی از دور صدایم می‌کرد
روی یک اسب سفید
کوهی از نور صدایم می‌کرد
□

دست او مثل بهار
قفس چلچله‌ها راه‌اکرد
حرف زد با گل سرخ
آتشی در دل او بر پا کرد
□

آسمان را بوسید
ابرها پشت سرش باریدند
بوی نرگس می‌داد
زیر پایش همه گل پاشیدند
□

با نگاهش روید
در کویر دل مردم لبخند
آب بود او انگار
تشنه‌ها منتظر او بودند

زیباترین فصل

■ رضا اسماعیلی

ای آسمان، ای آبی پاک
بی او کبوترها غریبند
بی او تمام چشمه ساران
از شوق خواندن بی نصیبند
□

بی او پرستویی قرار است
در سینه دارد آه و فریاد
بی او نمی بینی در اینجا
پروانه ای را شاد و آزاد
□

ای آسمان ابری بیاران
بر فصل خشک ظلم و خنجر
تا فصل بی مهری سر آید
از راه آید، فصل بهتر
□

فصل طلوع نور مهدی
فصل غروب رنگ ظلمت
فصل خوش و رنگین کمانی
زیباترین فصل عبادت

روز ناگزیر

■ قیصر امین پور

... ای روزهای خوب که در راهید!

ای جاده‌های گمشده در مه!

ای روزهای سختِ ادامه!

از پشت لحظه‌ها به در آید

ای روز آفتابی!

ای مثل چشمهای خدا آبی!

ای روز آمدن!

ای مثل روز، آمدنت روشن!

این روزها که می‌گذرد، هر روز

در انتظار آمدنت هستم!

اما

با من بگو که آیا، من نیز

در روزگار آمدنت هستم؟



دلواپسی

■ پدرام پاک آیین

می رسی

فاصله پل می شود

می نگری

آینه گل می شود

□

پرده را

دست تو از پنجره پس می زند

آفتاب

می دمد

پنجره در نور نفس می زند

□

لحظه ها

با تو سفر می کنند

جاده ها

از تو گذر می کنند

□

از ته پس کوچه دلواپسی

می رسی

نام تو

تکیه کلام همه بادهاست

پراز ستاره

■ سید عباس تربن

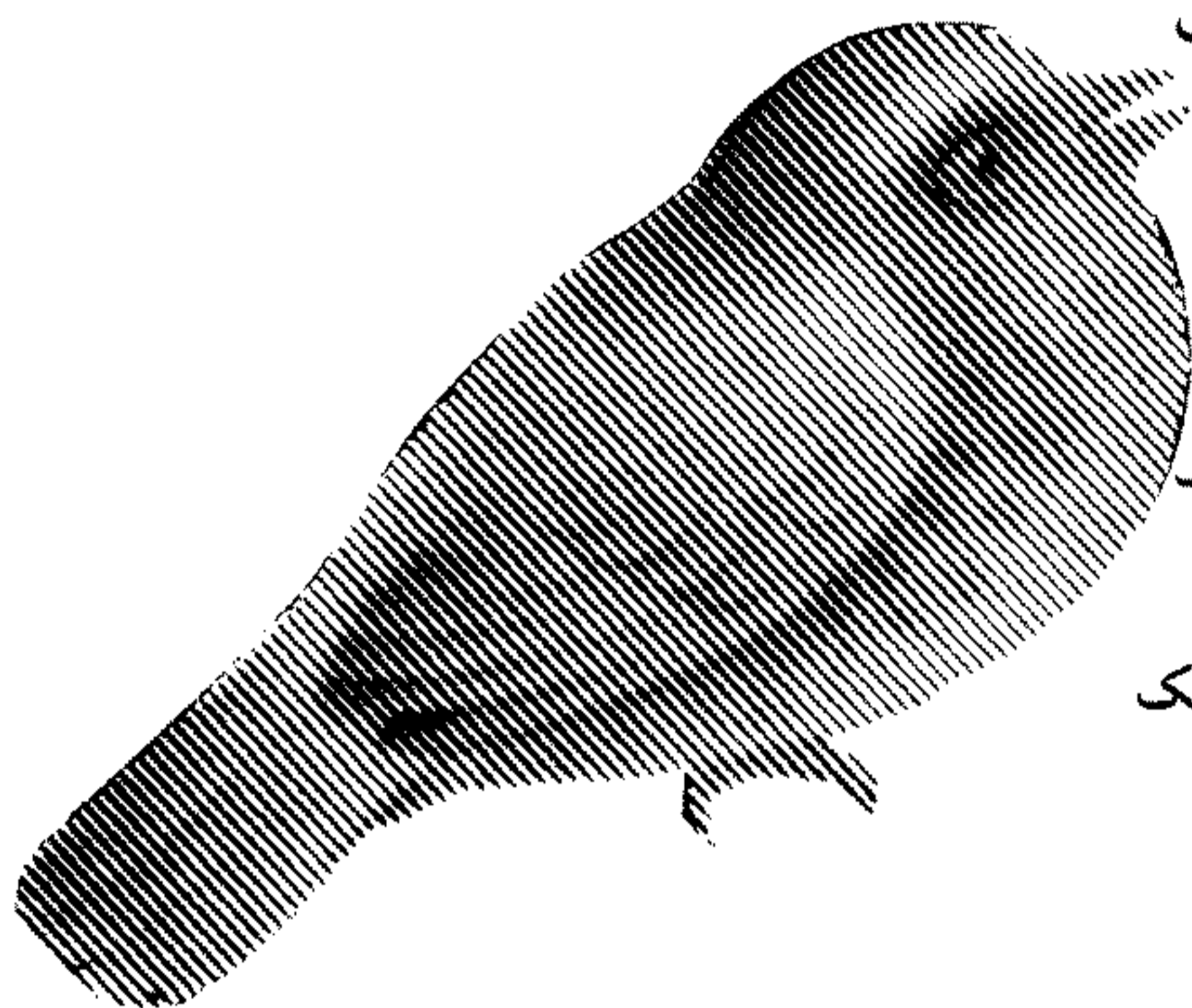
دوباره می‌پرد دلم
به سوی رد پای تو
به روی ابر و کوه و دشت
به آسمان برای تو

بیا که چشمها شده
دوباره چشمه‌های اشک
ز چشم غنچه می‌چکد
دوباره خون به جای اشک

پرنده‌ها بدون تو
چه ساکتند و بیقرار
نگاهشان پراست از
ترانه‌های انتظار

بیا که دیده می‌شود
هنوز رد پای تو
سلام، مهربان سبز
بیا! دلم برای تو

اگر بیایی، آسمان
پراز ستاره می‌شود
کتاب غصه‌های من
دوباره پاره می‌شود



دست دوستی

■ پروین دولت آبادی

با تو می شود رقصان

سبز گیسوانِ بید

باز آورد باران

رشته رشته مروارید

□

همچو ابر گوهر بار

دیده مرا یاد آر

چشم در ره خورشید

دل نهاده بر امید

□

تا بهار باز آید

مهر و مردمی باید

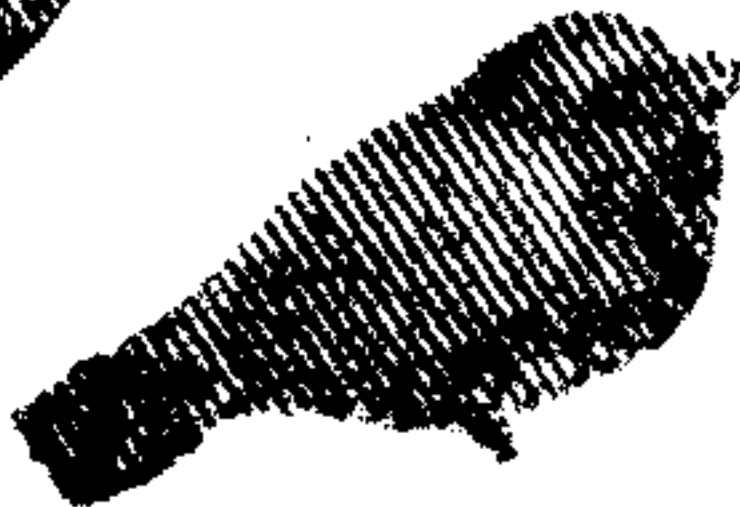
دوستی ز در آید

ره به خانه بگشاید

□

با خود آورد شادی

یارِ مهربان، شاید



پرنده آرزو

■ محمد علی دهقانی

ای امید لحظه‌های انتظار
ای پرنده سپید آرزو
خانه تو قلب کوچک من است
در کدام سمت می‌بری، بگو!
□

با دو بالِ جادوی خیال خود
آسمان به آسمان پریده‌ام
دیده‌ام هزار کهکشان، ولی
ماه روشن تو را ندیده‌ام!
□

کی دوباره آشیانه می‌کنی
در نگاه چشمهای خسته‌ام؟
تا که پر شود ز گرمی امید
آشیانه دل شکسته‌ام!
□

روزهای تلخ غصه را بگو
بگذرند مثل برق و مثل باد
تا دوباره باز گردد از سفر
قاصد تمام لحظه‌های شاد.

کاش باز آیی

■ رابعه راد

مثل باران بی ریا و ساده‌ای
چون دعا، مهمان هر سجاده‌ای

باز هم می آیی از یک راه دور
شهر را پر می کنی از عطر و نور

سبز می روی میان قلبها
عطر گلها را تو می بخشی به ما

چشم خواب آلوده را تر می کنی
غصه‌ها را زود پرپر می کنی

می شوی هم صحبت پروانه‌ها
می نشانی عشق را در خانه‌ها

با تهیدستان محبت می کنی
شادمانی را تو قسمت می کنی

انتظارت همدم دیرین ما
حرفهایت صحبت شیرین ما

زودتر ای کاش باز آیی ز راه
گل کنی چون ماه در باغ نگاه

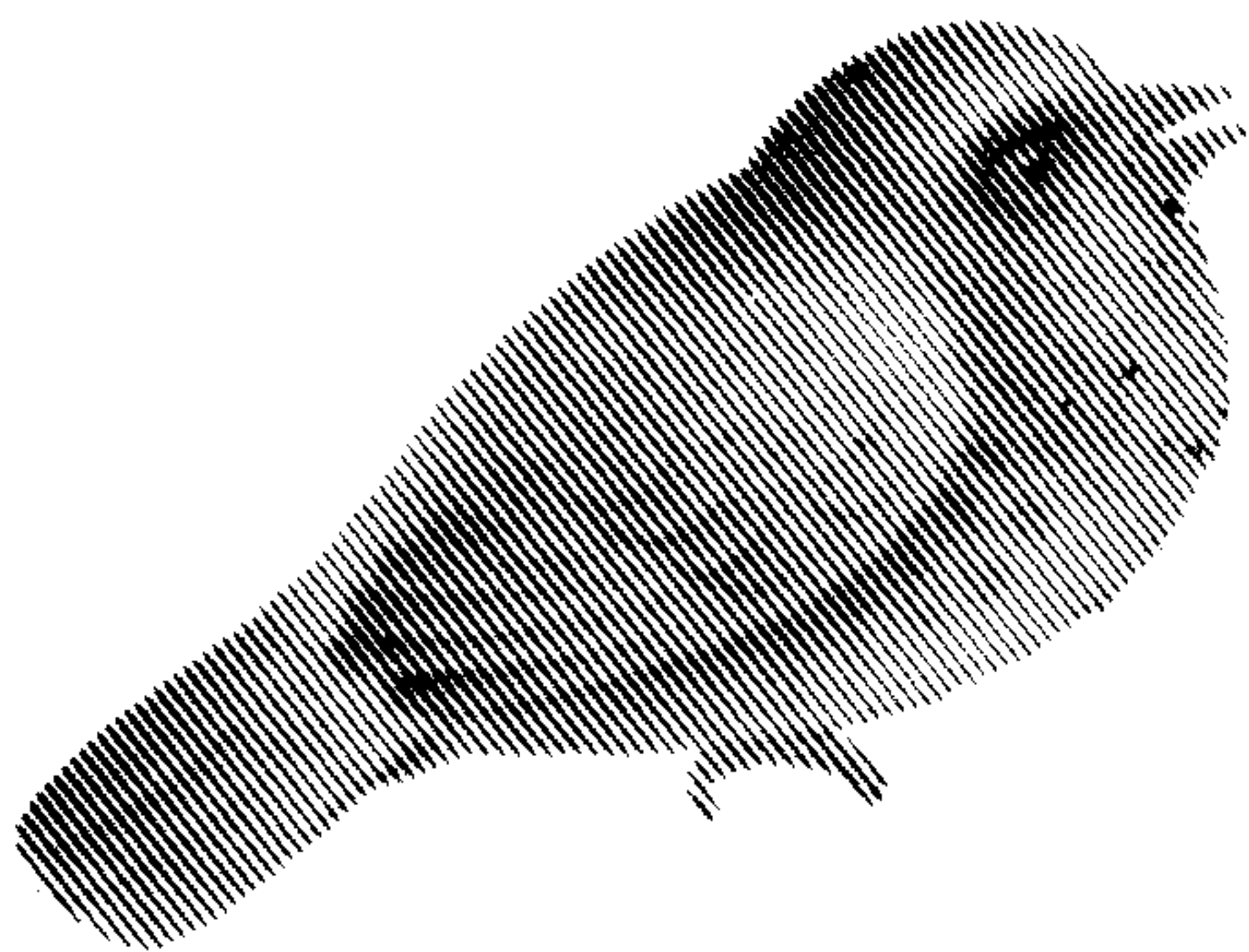
پیشوازت ماه می آید ز اوج
نور می ریزد به پایت موج و موج



برای امام زمان (ع)

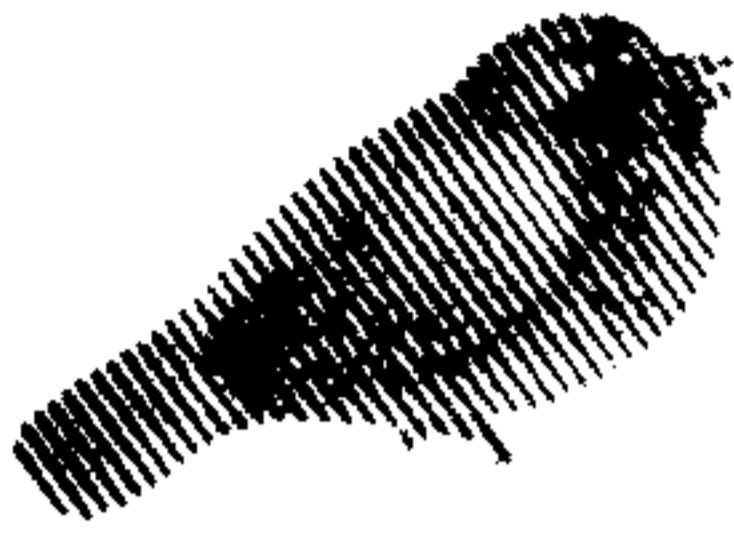
■ مصطفی رحماندوست

مثل آبی، نه مثل خورشیدی
نه، از آن بهتری، تو امیدی
آب هستی، برای تشنه لبان
نور هستی، برای شب زدگان
نور امید خسته ها هستی
داروی دل شکسته ها هستی
روزی از راه کعبه می آیی
تا که درهای بسته بگشایی
بهتر از حرف این و آن هستی
مهدی صاحب الزمان هستی



خورشید خوبی

■ شاهین رهنما



گفتند: «خورشید خوبی
رفته کناری بخوابد
شاید که دیگر نخواهد
در کوچه ما بتابد»

□

گفتند: «دیگر امیدی
در قلب گلها نمانده
شب، روح پروانه‌ها را
از کوچه ما پرانده»

□

اما تو یک روز زیبا
از شرق باید بیایی
باید شب کوچه‌ها را
یک روز روشن نمایی

□

هر چند دور از تو، اما
گویی کنار تو، هستیم
وقتش رسیده، کجایی؟
در انتظار تو هستیم

□

شب رفته از کوچه ما
شد آسمان صاف و آبی
خورشید خوبی! به پاخیز
باید بتایی، بتایی

درمه

■ سیدمحمدسادات اخوی

ای که کوچه‌های چشم من

با صدای پایت آشناست

مدتی است

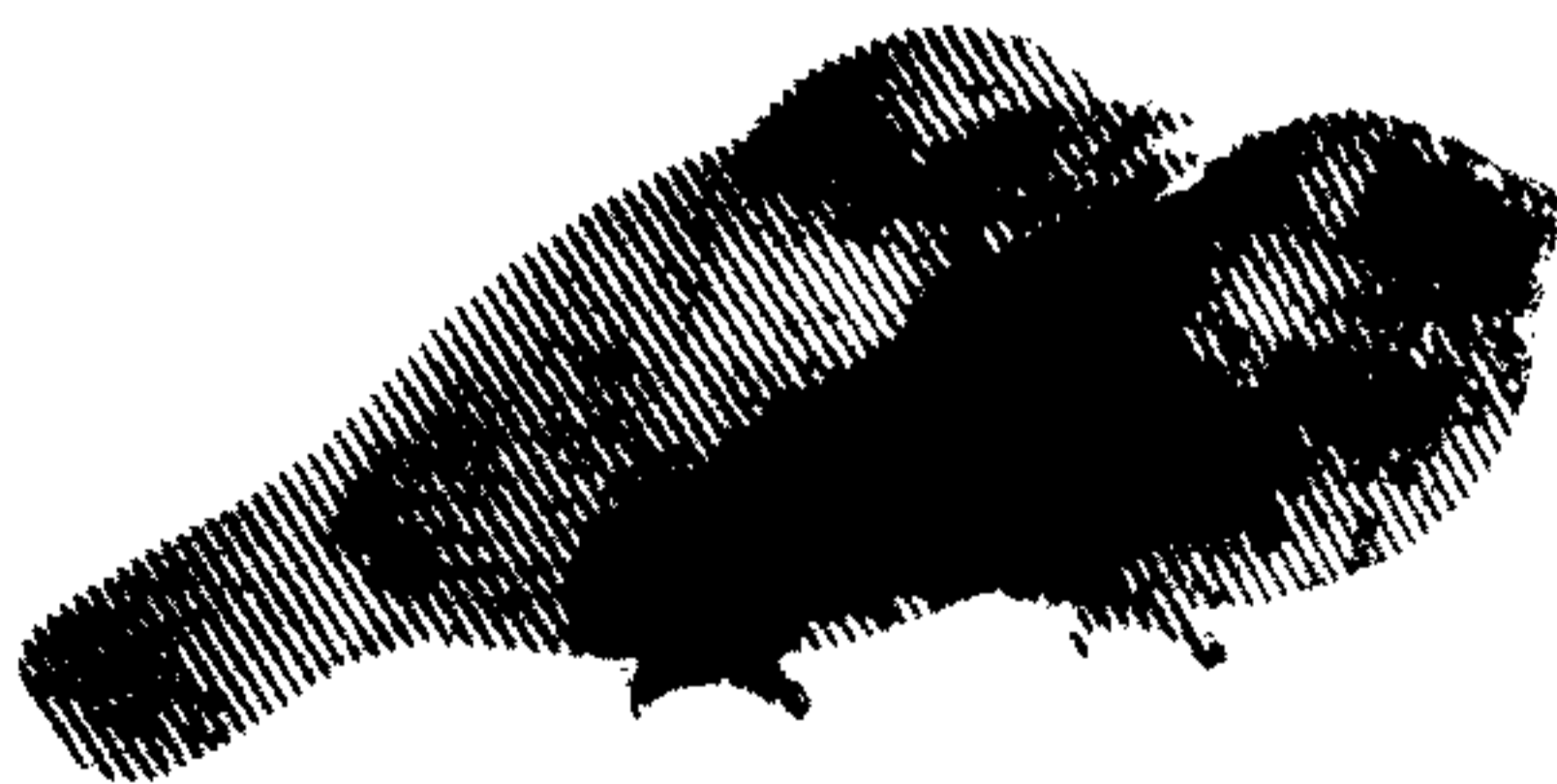
از میان کوچه‌ها گذر نکرده‌ای

گرچه مه گرفته و بهاری اند

ایستاده‌ای؟...

مگر که تا به حال

در میان مه سفر نکرده‌ای؟!



راههای آسمان*

■ علی اصغر سید آبادی

آمدی با مژده‌ای شیرین
بوی گل در آسمان پیچید
مژده‌ات، دل‌های غمگین را
شور و شوق تازه‌ای بخشید

□

فکر می‌کردیم بعد از تو
آسمان تعطیل می‌گردد
آفتاب از شهر خواهد رفت
تا شب تاریک برگردد

□

فکر می‌کردیم بعد از تو
آسمان آبی نمی‌ماند
می‌روی و هیچ گنجشکی
نغمه شادی نمی‌خواند

□

آمدی، گفتمی که بعد از تو
آسمان، سرشار آواز است

* خطاب این شعر به امام حسن عسکری، علیه‌السلام، و موضوع آن امام زمان (عج) است.

می توان تا ابرها پرزد
راههای آسمان باز است

□

آمدی، گفتمی که بعد از تو
آخرین گل باز می گردد
بوی گل در شهر می پیچد
فصل گل آغاز می گردد

□

آمدی با مژدهای شیرین
بوی گل در آسمان پیچید
مژدهات دلهای غمگین را
شور و شوق تازه‌ای بخشید



مهمان گلها

■ افسانه شعبان نژاد

یک روز هنگام سحر
گلها شکوفا می شود
آن روز، او می آید و
مهمان گلها می شود

خون در رگِ گلبرگها
آن روز جاری می شود
آن روز این دنیا پر از
عطر بهاری می شود

فریاد شادی می رود
از شوق او بر آسمان
آن روز، او می آید، او:
مهدی، همان صاحب زمان



یک امید، یک بهار

■ آتوسا صالحی

بارها تو را میان آسمان
دیده‌ام بزرگ مهربانمان!
تو ولی، همیشه زود رفته‌ای
من ولی، همیشه گفته‌ام بمان!

ابر وقتی از تو حرف می‌زند
بید زرد، سبز رنگ می‌شود
چشمه شعر تازه حفظ می‌کند
من دلم دوباره تنگ می‌شود

باز توی دفترم برای تو
یک امید، یک بهار می‌کشم
روی پله‌های رنگ رفته‌مان
می‌نشینم انتظار می‌کشم

بعد لحظه‌ای خیال می‌کنم
روبروی من تو ایستاده‌ای
گوش کرده‌ای به حرفهای من
خنده مرا جواب داده‌ای

دستهای سرد من که بی دلیل
تند و تند اشتباه می کنند
مثل یک غروب، چشمهای تو
خشمگین مرا نگاه می کنند

من که فکر می کنم بدون تو
قلبها سیاه و زشت می شوند
در دلم همیشه ذکر خیر توست
با تو خانه‌ها بهشت می شوند



در نماز سروها

در انتظار حضرت قائم (عج)

■ نسرین صمصامی

دستهایم

پر شده از پینه‌های انتظار

گفته بودی

خواهم آمد وقت لبخند بهار

من صبورم

صبر اما ناشکیبی می‌کند

شاید او هم

با دل تنگم غریبی می‌کند

در سکوتم

جاری است آهنگ پاک یاد تو

لحظه‌هایم

پر شده از تیک تاک یاد تو

گفته بودی:

در نماز سروها دارم حضور

بعد از آن هم

وعدۀ ما: در خیابان بلور

چاره‌ای کن!

را سبز عشق را گم کرده‌ام

شمع خود را

آن سوی پروانه‌ها گم کرده‌ام

اومی آید

■ مهدی طهوری

یک روز در صبح بهاری خواهد آمد
او با نیاز دستها پیوند دارد
او می شناسد سفره شرم پدر را
می داند او دنیای ما دنیای خون است
می آید او تا گریه ها را خنده سازد
آتش زند بر خرمن بیماری ما
بر زخم تاریخ این نگاه خسته پیر
در عمر تنها زردی پاییز دیده
آتش در آتش، مرگ در مرگ، آه در آه
او می رسد تا دردها فریاد گردد
صبحی که در فریاد او دلها خروشید
با مزدهای روشن، سواری خواهد آمد
در کوله بارش باغی از لبخند دارد
هرم تنور سینه گرم پدر را
دنیای صلح روح خنجر با جنون است
تا دشنه را از زخمها شرمنده سازد
مرهم نهد بر زخمهای کاری ما
رنجور از جاوید جنگ خون و شمشیر
خون روی خون، چنگیز در چنگیز دیده
آتشفشان شعله ور در بغض جانکاه
تا روستای زندگی آباد گردد
روح هوای تازه را خواهیم نوشید

میلاذ حجت (عج) *

■ محمد عزیزى (نسیم)

گل همیشه زیبا
امام مهدی ما
خوش آمدی به دنیا
خوش آمدی به دنیا

تو خوب و مهربانی
تو صاحب الزمانی
تو آخرین ستاره
میان آسمانی

دل زمین برایت
همیشه بی قرار است
بیا که با تو دنیا
برای ما بهار است

شعر پرواز

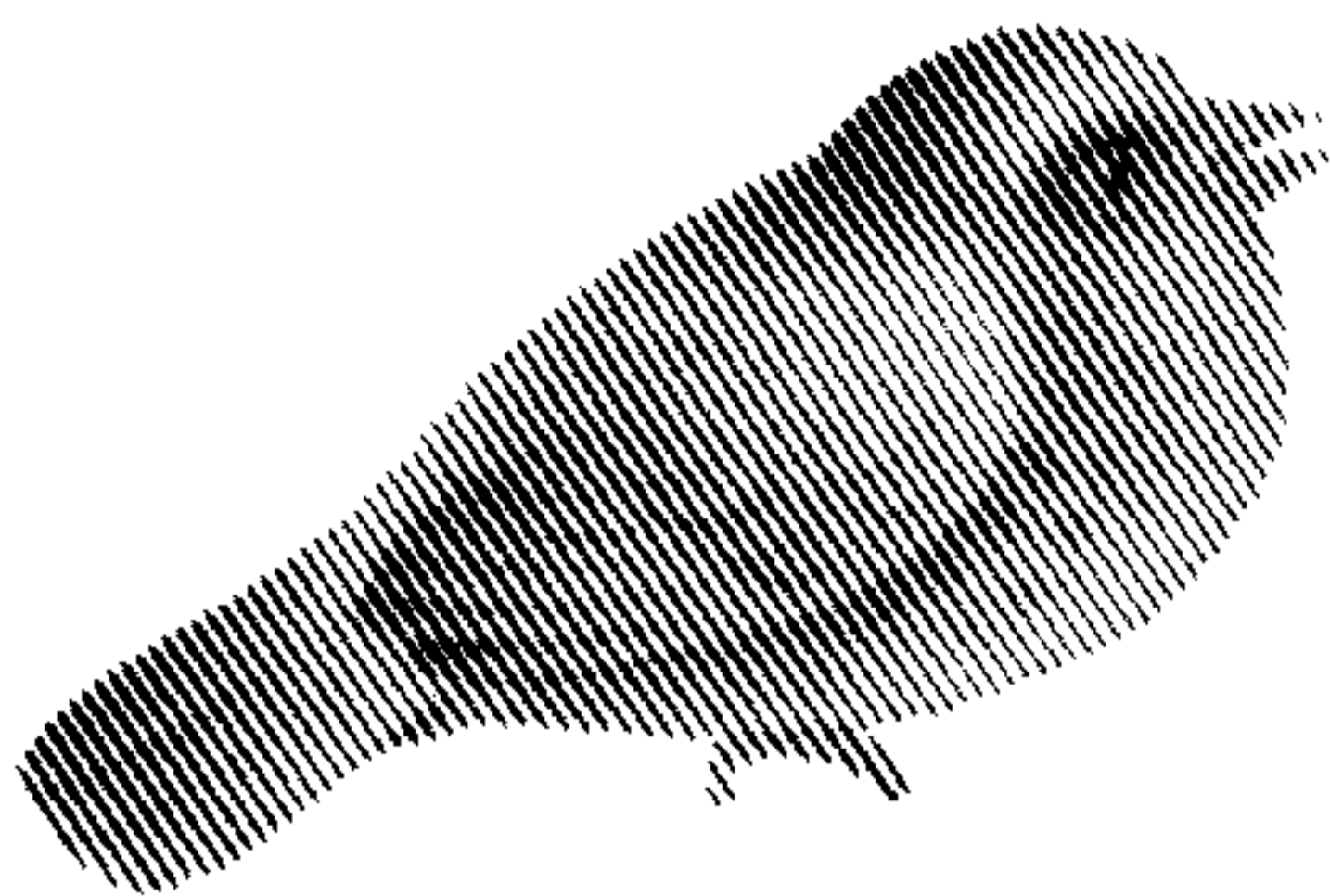
■ شکوه قاسم‌نیا

تو خورشیدی که می‌تابی
از آن بالا، به روی ما
ز روی گنبد آبی

تو بارانی که می‌باری
پیام سبز رستن را
برای سبزه‌ها داری

بهاری تو، صفاداری
تو پیغام شکفتن را
برای قلب ما داری

تو سرفصلی، تو آغازی
پراز رمزی، پراز رازی
تو شعر خوب پروازی



بوی نرگس

■ ناصر کشاورز

تو نور و نرگس و نماز
می آوری برای من
چقدر دیر کرده‌ای
بیا سری به ما بزن

□

به خاک مژده داده‌ام
که باز می‌رسد بهار
دوباره غنچه می‌کند
درخت خشک انتظار

□

تمام این درختها
که چشمشان به راه توست
بین که برگهایشان
چه سبز در نگاه توست

□

به یک پرنده گفته‌ام
که تازه می‌شود پرت
کسی ز راه می‌رسد
و می‌شود تو باورت

□

به چشمه‌ها خبر بده
که پر ترانه‌تر شوند
به آب و آسمان بگو
که شاعرانه‌تر شوند

□

ز راه می‌رسد کسی
که درس می‌دهد به آب
و دستهای او پر از
شقایق است و آفتاب

□

کسی که چشم می‌دهد
به کورهای این زمین
میان راه هیچ کس
کسی نمی‌کند کمین

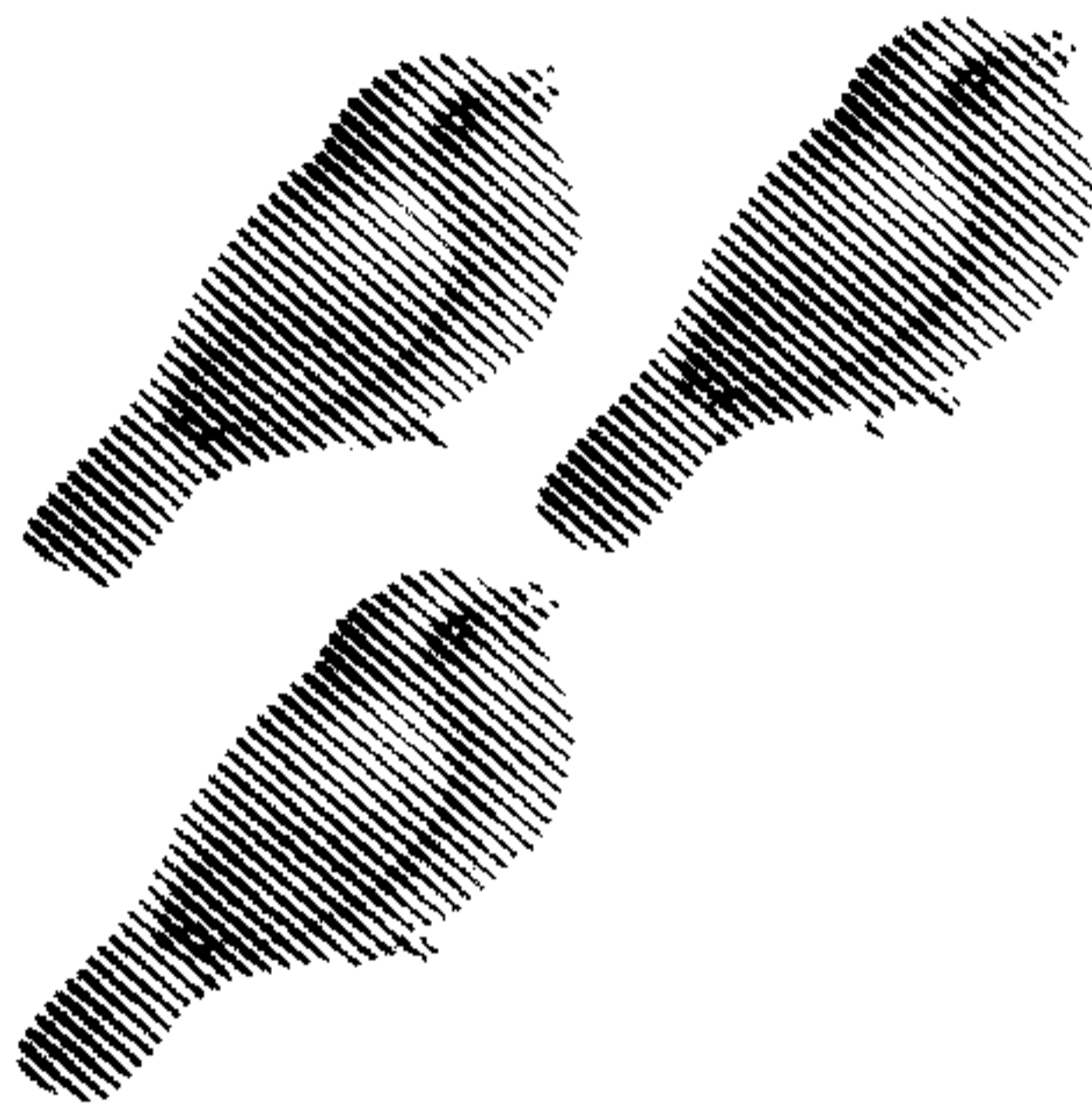
□

پر از پرنده می‌شود
تمام این زمین ما
بیا، بیا، بیا، بیا
عزیز و بهترین ما

غنچه نرگس

■ مہری ماہوتی

نگاہ پنجرہ در انتظار مہمان بود
اتاق کوچک نرگس، ستارہ باران بود
صدای بال ملائک بہ گوش می آمد
تمام خانہ پر از بوی ناب قرآن بود



کسی کہ مثل صدف، پاک بود و دریایی
و کنج سینہ او راز سر بہ مہری داشت
نشست رو بہ خدا، با دو چشم بارانی
و دستہای نیایش بہ آسمان برداشت

فرشتہ ہا پلی از کوچہ نیایش او
میان پنجرہ تا آسمان شب بستند
ستارہ ہا ہمہ در کوچہ های شب دیدند
فرشتہ های خدا، شادمان و سرمستند

سپیدہ دم کہ زمین رخت نور می پوشید
تمام خانہ ہا معطر ز بوی گلہا شد
صف ملائکہ از آسمان فرود آمد
نشاند غنچہ گل را بہ روی شانہ خود

شکفت راز دل مرد آسمانی ما
شکفت غنچہ لبخند روی لبہایش
ز قاب پنجرہ تا قلب آسمان می رفت
دوبارہ زمزمہ آہہای زیبایش

آخرین بهار

■ تقی متقی

چشمان عاشقان
مشتاق روی توست
یک کهکشان شهید
در جستجوی توست

□

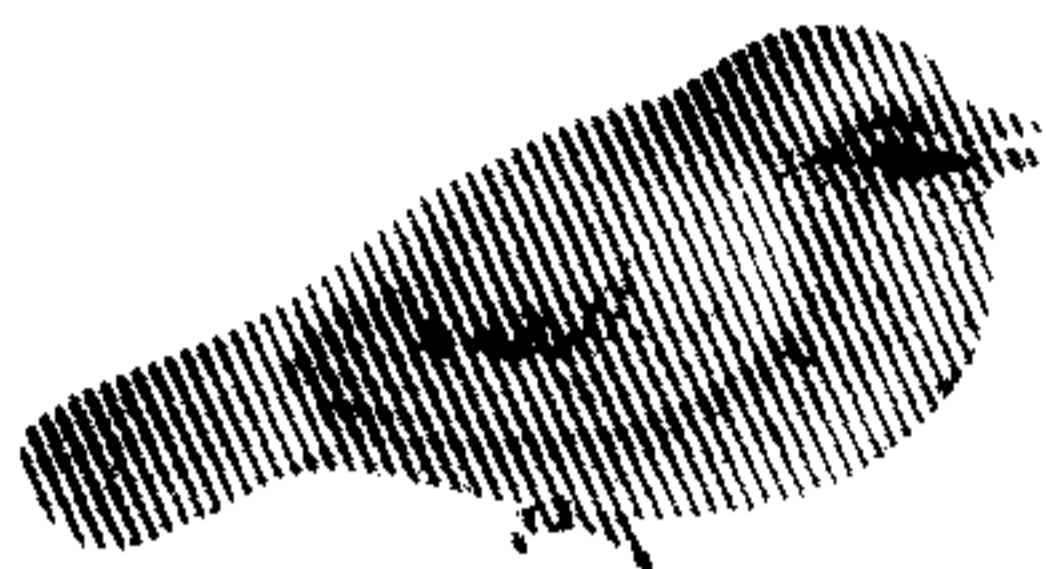
مادر، به هر نماز
خواند تو را بلند
با چشم اشکبار
با قلب دردمند

□

نامت همیشه هست
ورد زبان ما
ای مهربانترین
در کهکشان ما

□

عالم گشوده است
آغوش انتظار
ای آخرین امید
ای آخرین بهار



□

ما با تو زنده ایم
ای روح آنها
پژمرده می شویم
دیگر بیا، بیا

ای دادگر بیا*

■ جواد محدثی

دنیای پر تلاطم و پر اضطراب ما
ای پادشاه عدل، در انتظار توست
طوقی شده تمدن ما بر گلوی ما
با علم و دانشی که به آن فخر می‌کنیم
در قتلگاه مستی این قدرت

«احساس» و «مهر» و «عاطفه» را سربریده‌ایم
گردنکشان جامعه‌ها تیغ در کف‌اند
مست‌اند و وحشی‌اند

این توده‌ها همه

قربانی قساوت تاریخ گشته‌اند...

این جنگهای خانه برانداز شعله‌ور
تاب و توان زجان و تن ما ربوده است
ای مایه امید، ای مهدی عزیز

در چشم ما فروغ نگاهی نمانده است

ما رنج دیده‌ایم

محنت کشیده‌ایم، حرمان کشیده‌ایم

ای رهبر نجات، ای منجی بشر

ما هر دری زدیم و به هر سوراخ شدیم

اما بسی دریغ...

داروی درد خویش نیافتیم عاقبت

اینک به آستانه تو رو نهاده ایم

این صبر ما و طاقت ما، انتظار ما

این انتظار تلخ

این انتظار سخت تر از مرگ جانگداز

این عشق ما، علاقه ما، سوز و آه ما

ما تشنه حکومت عدل تو گشته ایم

این تشنگی شررزده بر عقل و جان ما

ای مهدی عزیز

ای منجی بشر

از رهبر نجات ستمدیدگان... بیا

ای دادگر... بیا



باغی از مهربانی

■ جواد محقق

دوست دارم بیایی
مثل بارانِ دیشب
تا ببینی که نرگس
کرده از دوری ات تب

تا ببینی که گلها
تشنه و بی قرارند
دیدنت را در این باغ
باز چشم انتظارند

تو اگر که بیایی
می شود خانه پرگل
می شود باغ و صحرا
غرق آوازِ بلبل



ای که هستی برایم
باغی از مهربانی
دوست دارم همیشه
در کنارم بمانی

با تو در سینه شهر
کینه جایی ندارد
غصه در قلب کوچک
رد پایی ندارد

کسی ز راه می‌رسد

■ محمد کاظم مزینانی

به آسمان نگاه کن!
چقدر آب رفته است
و ماه، ماهِ منتظر
در آن به خواب رفته است
□

درختها از انتظار
چه رنگ رنگ گشته‌اند
پرنده‌ها به شاخه‌ها
تمام، سنگ گشته‌اند
□

صدای آه از زمین
به گوش ماه می‌رسد
نوشته روی جاده‌ها:
«کسی ز راه می‌رسد.»
□

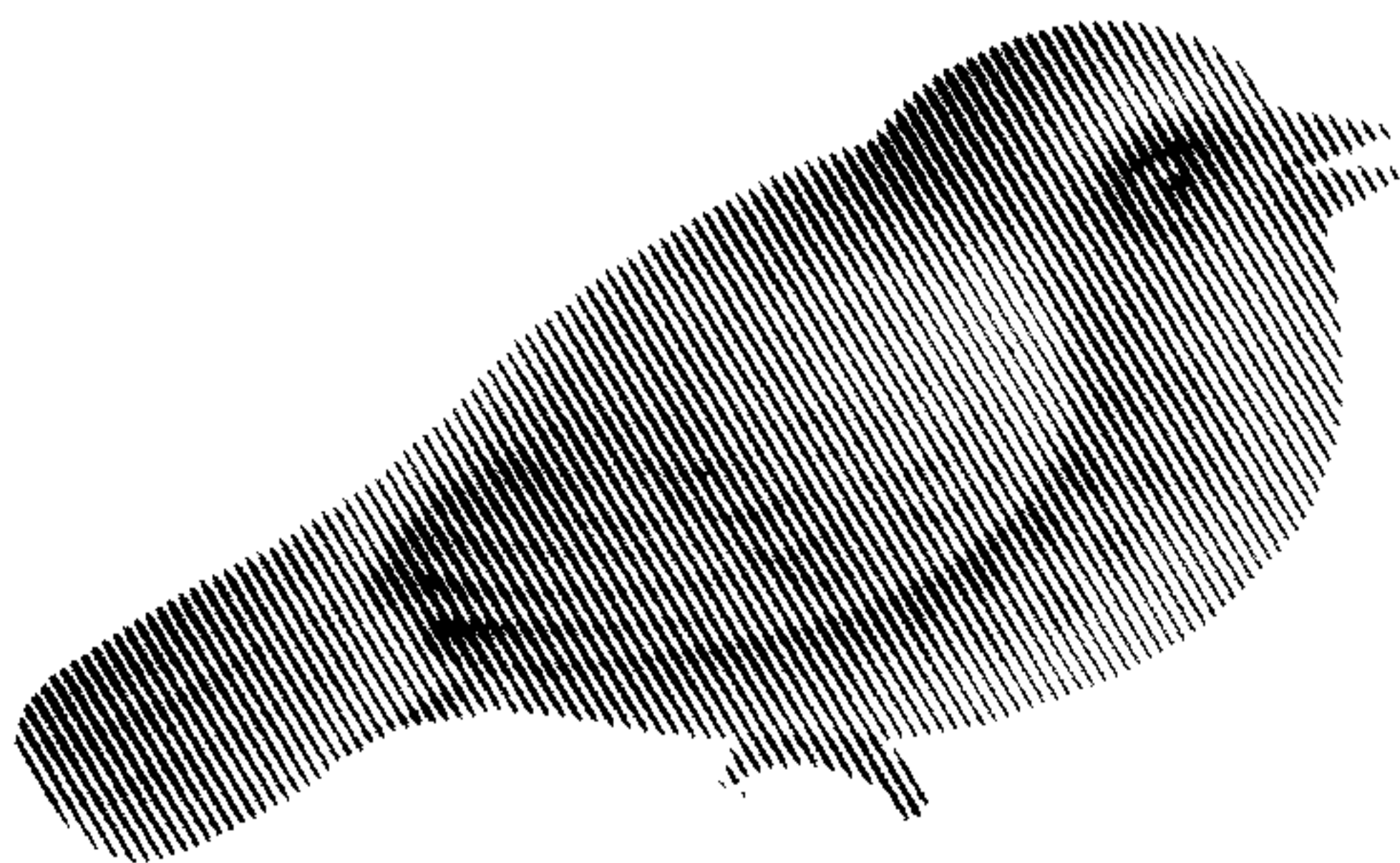
کسی که نسل روشنش
به آفتاب می‌رسد
به سبزه‌ها، درختها
به خاک و آب می‌رسد

□

بیا که جاده‌ها تو را
بلند آه می‌کشند
و اسبها به بوی تو
عنان به راه می‌کشند

□

بیا که آسمان پر از
پرنده‌های آهنی است
بیا که عصر گریه‌ها
و خنده‌های آهنی است



ای پرده‌نشین*

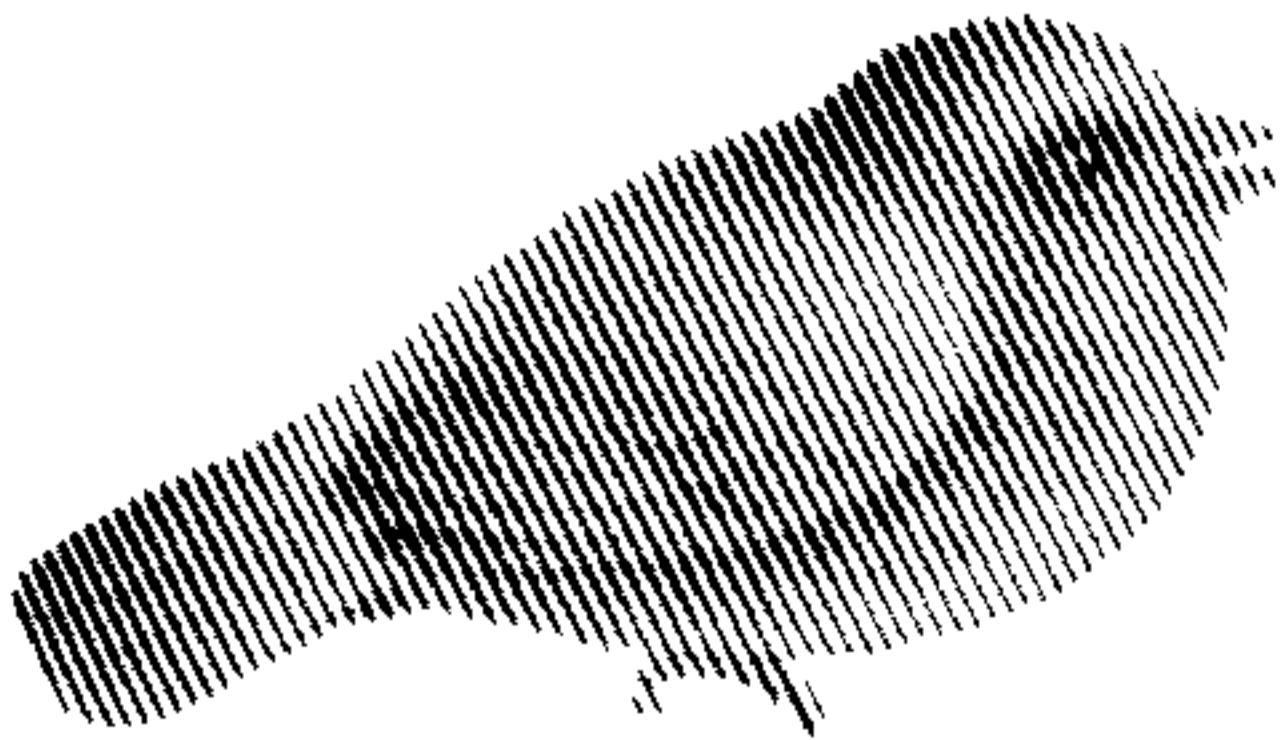
■ امیر علی مصدق

ای پرده‌نشین پرده زرخ یک سوزن

یک سو همه مرد منتظر یک سوزن

هر چند که انکار کنندت اما

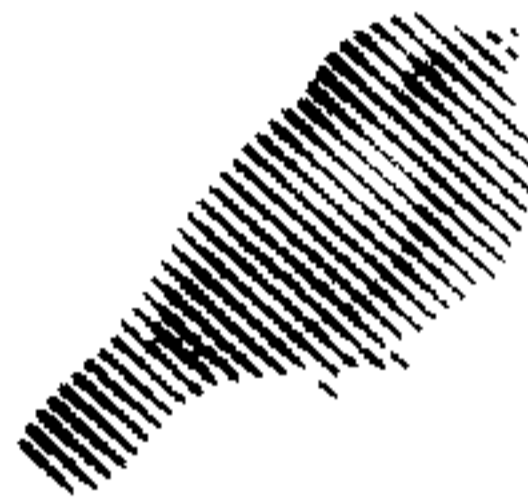
از رونق تو کم نشود یک سوزن



آینه چشم او

■ مجید ملامحمدی

در دل هر باغچه ست
مثل گلی رنگ رنگ
آینه چشم اوست
صاف و زلال و قشنگ



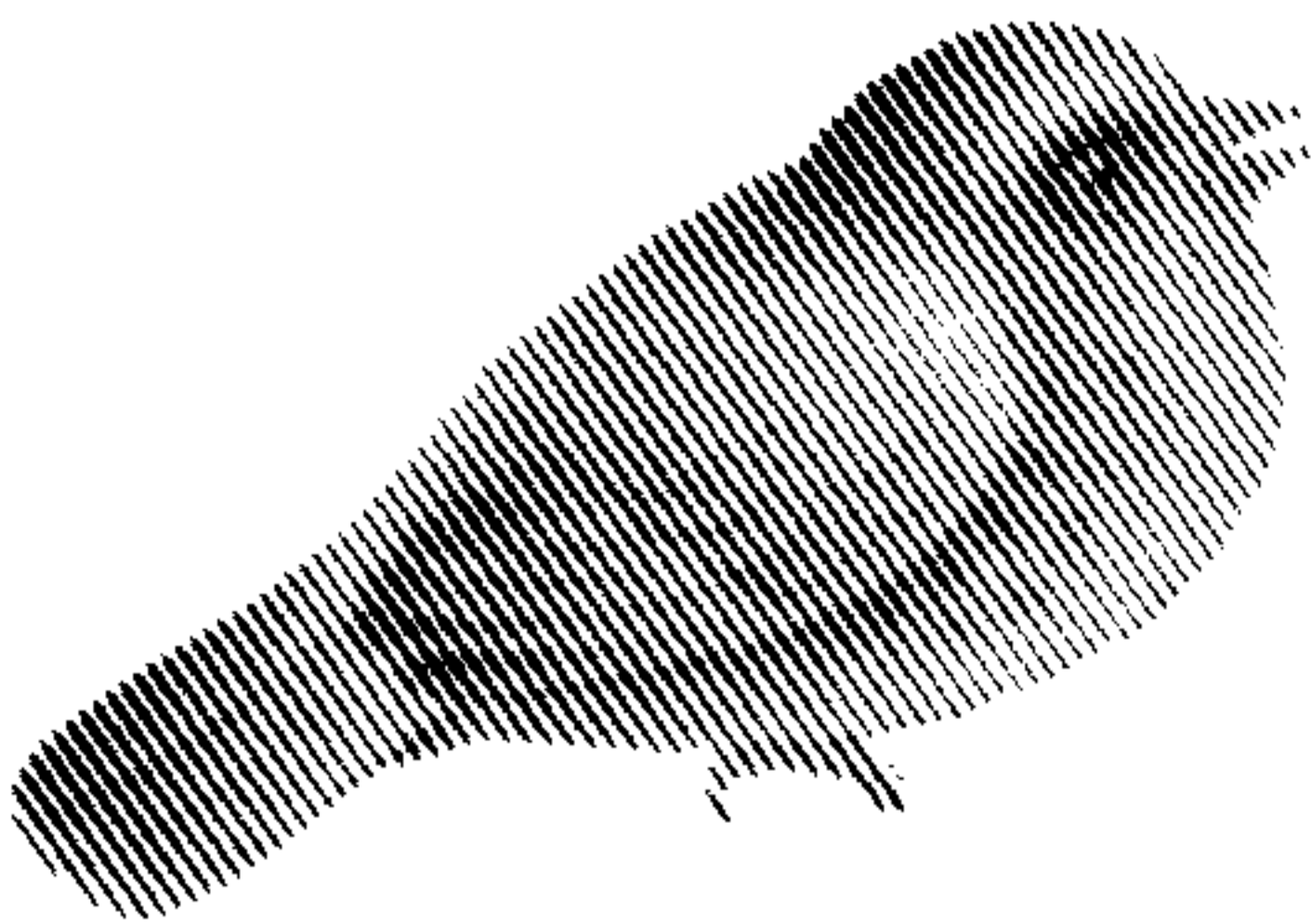
خنده مهتاب از
خنده زیبای او
روشنی آفتاب
از گل سیمای او

غنچه نگاهش پر از
عطر خوش ناز اوست
توی نوک چلچله
نم نم آواز اوست

هست قنوتش پر از
شاپرک و یا کریم
از نفسش می چکد
بوی لطیف نسیم

ابر صدا می زند
گریه کنان «او کجاست؟
سایه به سایه دلم
در پی آن آشناست!»

چشم جهان تشنه از
دبدن رخسار او
کی دل ما می شود
تازه به دیدار او



بوی نرگس

■ بیوک ملکی

بال در بال پرستوهای خوب
می رسد آخر، سوار سبزپوش
جامه‌ای از عطر نرگس‌ها به تن
شالی از پروانه‌ها بر روی دوش

□

پیش پای او - به رسم پیشواز -
ابر با رنگین‌کمان پل می‌زند
باغبان هم - باغبان نوبهار -
بر سر هر شاخه‌ای گل می‌زند

□

تا می‌آید پرده‌ها، از خانه‌ها
باز توی کوچه‌ها سر می‌کشند
مرغهای خسته و پر بسته هم
از میان پرده‌ها پر می‌کشند

□

در فضای باغها پر می‌شود
باز هم فواره گنجشکها
هر کجا سرگرم صحبت می‌شوند
شاخه‌ها، درباره گنجشکها



□

باز می‌پیچید میان خانه‌ها
بوی صندل، بوی گُندر، بوی عود
می‌رسد فصل بهاری جاودان
فصلی از عطر و گل و شعر و سرود

چهارراه انتظار*

■ سیدمصطفی موسوی گرمارودی

مانده‌ام

بر چهارراه انتظار

چهارراه چشمهای سرخ

خنده‌های سرد

سینه‌ام ضراحی غم است

شب، شب بلاست

روز، روز ماتم است

در کدام شب

در کدام روز

این شنیدنی‌ترین صدا شنیده می‌شود:

انتظارتان بسر رسید!



برای نام تو

■ ملیحه مهرپرور

صدا، صدای تو
هوا، هوای توست
بیا که این همه
فقط برای توست

تویی سؤال ما
تویی جواب ما
بیا و گوش کن
به اضطراب ما

بدون تو بهار
غریب و بی کس است
و بغض کال ما
انار نارس است

ولی کنار تو
نسیم، عاشق است
و چشم خیس ما
پراز شقایق است

از آسمان شب

عبور می کنی

و قبل از آفتاب

ظهور می کنی

خیالهای سبز

برنده می شوند

و لاله های سرخ

برنده می شوند

و جمع می شویم

به احترام تو

قیام می کنیم

برای نام تو



دوست دارمش

■ علی اصغر نصرتی

می آید از پشت افق باز
روشن تر از خورشید روشن
آن کس که جا دارد همیشه
در چشم تو در دیده من
□

آن کس که مادر در نمازش
بعد از خدا می خواند او را
آن کس که بابای عزیزم
ناجی ما می داند او را
□

آن کس که مانند پیامبر
دلهای ما دلبسته اوست
آن کس که من هم مثل قرآن
در زندگی می دارمش دوست
□

اویار مظلومان عالم
اویاور رزمندگان است
اودشمن ظلم و تباهی
آقای ما صاحب زمان است

شبيه به يك معما

■ عرفان نظر آهاری



صدای ماسه و شن

صدای موج و دریا

از آن طرف، از آن پشت

کسی می آید، آیا؟

□

همیشه پشت امواج

همیشه پشت دریا

کسی نشسته انگار

شبيه به يك معما

□

کسی به شکل خورشید

کسی به شکل مهتاب

کسی که قطره قطره

دلش چکیده در آب

□

کسی که درد دارد

ولی دوا ندارد

شکستن دل او

چرا صدا ندارد

□

کسی خبر ندارد

کجاست خانه دوست

ولی صدای دریا

صدای حق حق اوست

کی می آیی؟

پیشکش به امام زمان (عج)

■ وحید نیکخواه آزاد

کی می آیی؟

ای بهار، ای بهار

ما همه، بیقرار

مانده در انتظار

کی می آیی؟

□

ما که جان خسته ایم

بر تو دل بسته ایم

با تو پیوسته ایم

پس کجایی؟

□

ای بهار، ای بهار

تو بر امان یار

نعمت پیشمار

شادمان کن

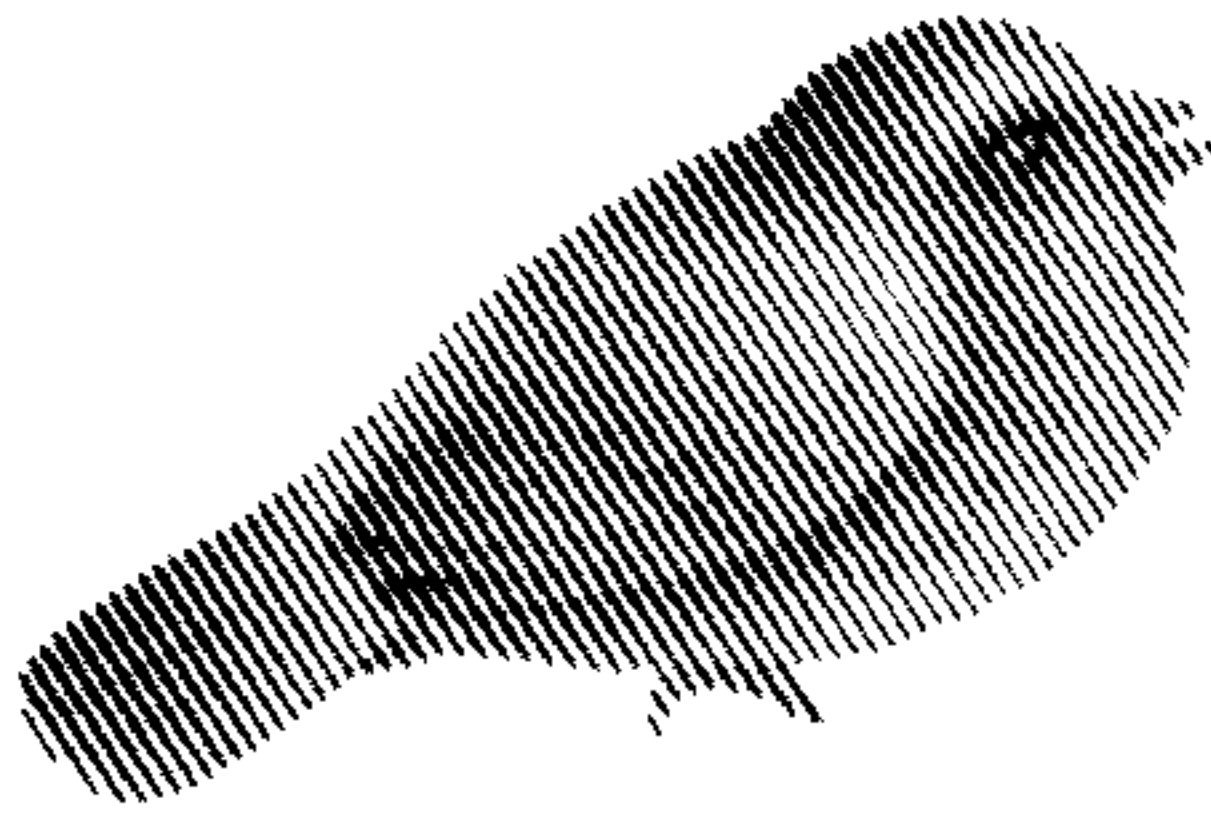
□

ای بهاران بیا

زودتر نزد ما

مردم خسته را

شادمان کن



سایه صنوبر

■ بابک نیک طلب

آسمان و زمین سراسر سبز
خرم و پرطراوات و سرسبز
تا که شد خاک بار دیگر سبز
باغ، در سایه صنوبر، سبز
هر بنفشه و هر آبی و هر سبز
می شود برگ برگ دفتر سبز

سبز در سبز، هر کجا سر سبز
جنگل و کشتزار و کوهستان
ابر آن قدر مهربانی کرد
دشت، از آتش شقایق، سرخ
سخن از خوبی تو می گوید
با تو باز ای گل همیشه بهار

ای جویبار

■ سلمان هراتی

مثل درخت و سنگ

در رهگذار باد

در انتظار آمدنت

ایستاده‌ایم

فردا به شهر نور می‌آیی

از راه روستا

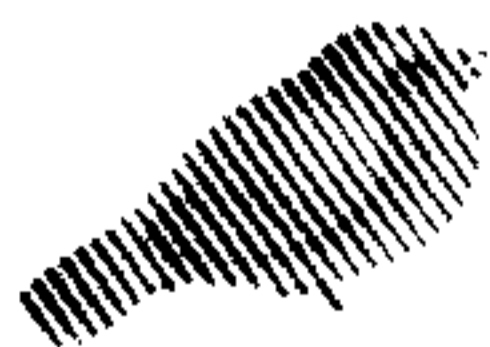
از راه آفتاب

با دشمنان چون موج خروشان

با ما ولی

به مهربانی یک جویبار نرم

رفتار می‌کنی



تاجی از گل

■ سید سعید هاشمی

پر زده، آفتاب

تیره است، آسمان

غرق در آدم است

مسجد جمکران

غرق در آدم است

غرق در زمزمه

شعر غم می چکد

از نگاه همه

مهر و تسبیح و نور

جانماز و دعا

اشک و راز و نیاز

درد دل با خدا

باز او را همه

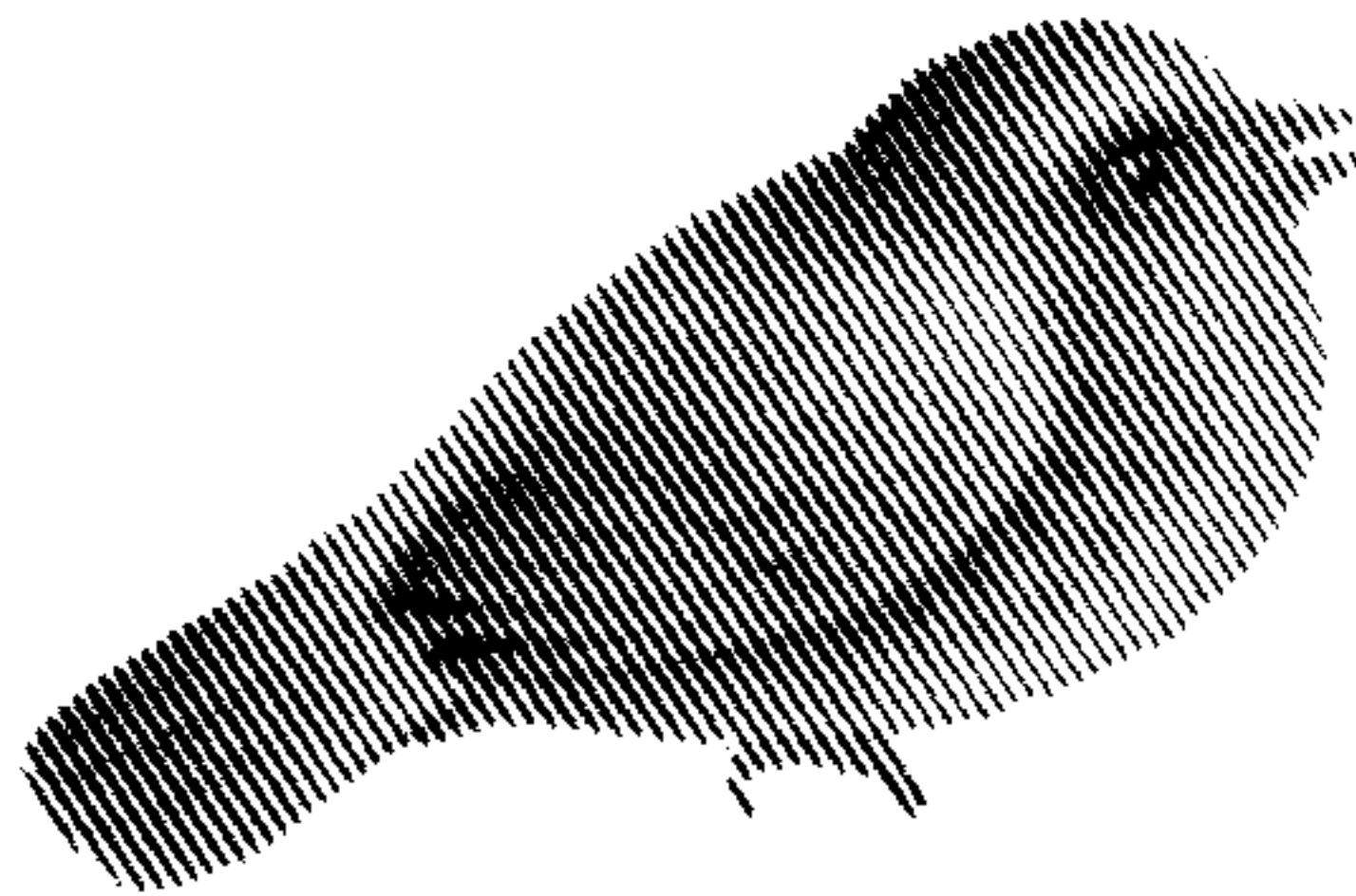
هی صدا می کنند

چشمشان را به اشک

آشنا می کنند

هی صدا می‌کنند:
«پس کجا مانده‌ای؟
مهربانا! چرا
بی صدا مانده‌ای؟»

منتظر مانده‌ایم
تا بیایی ز راه
تا که گل بشکفتد
جای خار گناه»



می‌روم توی فکر
فکر آن مهربان
او که غرق است در
نور و رنگین کمان

از نگاه همه
می‌رود بوی خواب

آن زمان، هر کسی
مهربان می‌شود
هر کجای جهان
جمکران می‌شود

عاقبت می‌رسد
سیدی سبزپوش
تاجی از گل به سر
شالی از گل به دوش

در دل هر کسی
می‌دمد آفتاب

ساده مثل همه

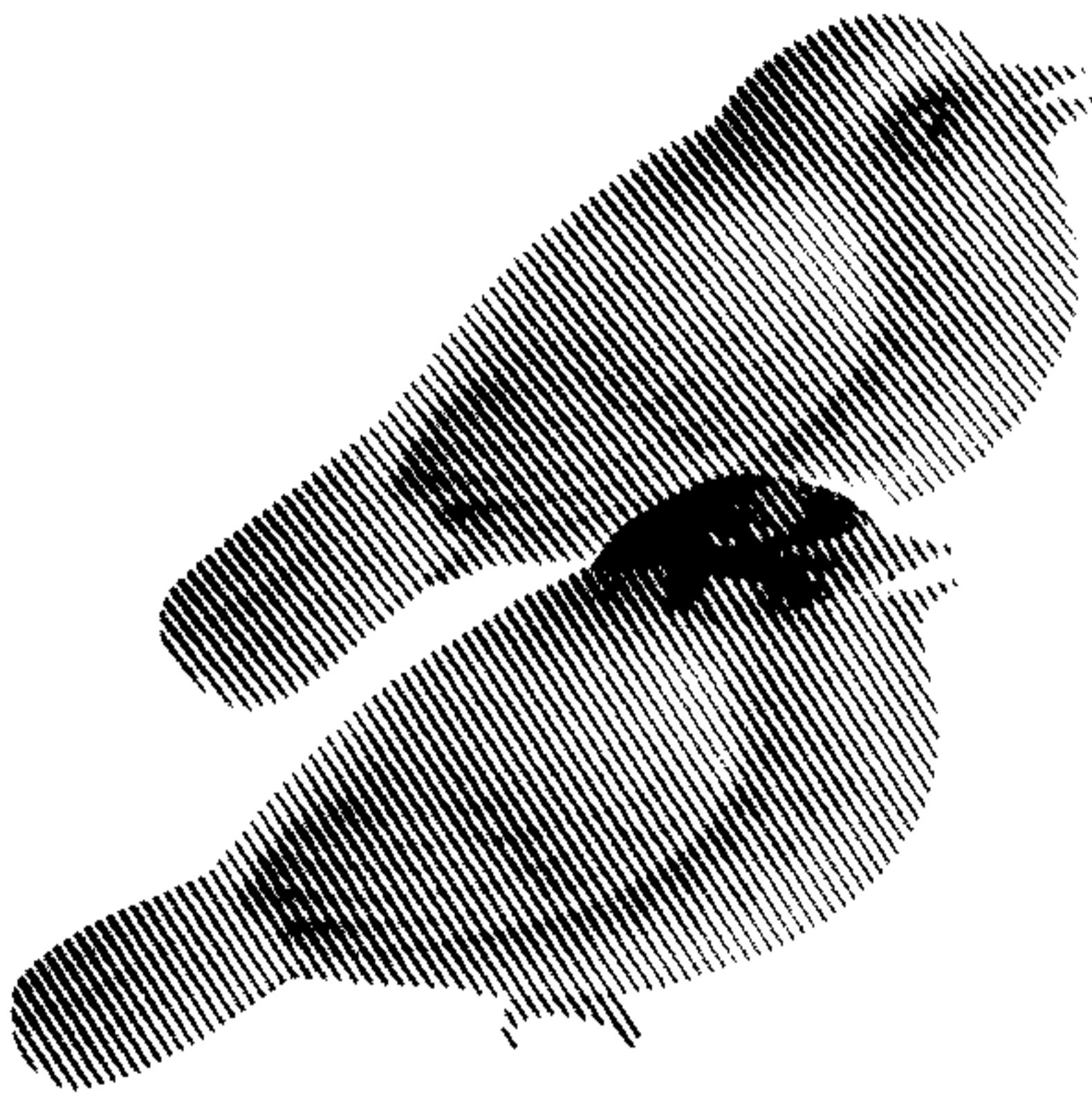
■ حمید هنرجو

تا بیایی از سفر
ای امام سبزو
در نگاه روشنت
صبح می گیرد وضو

بالهای شاپرک
گل گلی تر می شود
سوره پرواز را
خوب از بر می شود

نور باران می شوند
خانه ها و کوچه ها
خنده ها گل می کنند
بر لب ما بچه ها

پنجره پر می شود
از پر رنگین کمان
ابرها پر می زنند
از حیاط آسمان



تا بیایی از سفر
می شود هر روز عید
از لباست می شود
عطر زهرا را شنید

از گلوی چشمه‌ها
نور، قل قل می زند
شا پرک، هم بوسه‌ها
بر لب گل می زند

ما همه از شوق تو
بال در می آوریم
تا ستاره، تا خدا
می پریم و می پریم

سبز رویی چون بهار
ساده‌ای مثل همه
جان ما قربان تو
ای عزیز فاطمه